

جمشید سروش یار (اصفهان)

## نامه‌ای از شیخ علی حزین لاهیجی

در شرح بیتی از حکیم خاقانی

شیوه خاص و تازه<sup>۱</sup> خاقانی و طریق غریب وی<sup>۲</sup>، سخن او را از دیگر نادره گویان روزگار امتیاز بخشید و وی را بصورت چهره‌ای دیر آشنا و بد پیوند در آورد. یکی از ادیبان گذشته در این باب می‌گوید: ... اگر اشعار او را به فکر بسیار توان فهمید و از شعرای متقدمان کم کسی همچو او تتبع قواعد و ملل غیر مشهوره کرده و الفاظ و لغاتی که الیوم متعارف نیست در میان اشعار و ابیات او مندرج است و از این جهت است که بعضی از ممیزان اشعار، سخنان او را نمی‌پسندند و الحق خصوصیتی بدان الفاظ هست که بغیر از خاقانی هر که استعمال کند از درجه اعتبار ساقط است ۳۰۰۰

و از همین روست که از دیر باز شعر شناسان دانشور به حل مشکلات و شرح پیچیدگیهای سخن وی پرداخته و مجموعه‌هایی سوده‌مند در این باب ترتیب داده‌اند. آقای دکتر سجادی مصحح دقیق دیوان خاقانی در حدود ده شرح از این شروح را در مقدمه مفصل و محققانه خود بر شمرده‌اند که البته با مطالعه دقیق در فهرست کتابخانه‌های نامور جهان (بخصوص کتابخانه‌های هند و ترکیه) میتوان مبلغی بر این تعداد افزود.

آنچه مادر اینجا می‌آوریم هم شرحی است درباره چند بیت از خاقانی به قلم شیخ علی حزین لاهیجی اصفهانی دانشمند بزرگ و مجاهد سترگ و شاعر نازک خیال و دادبند، قرن دوازدهم ۴ هجری که بصورت نامه در پاسخ مذبذوقی مدعی به تحریر آمده است. در این نامه - که ظاهراً پس از مهاجرت حزین بهند - نگاشته شده شاعر نکته سنج و دل آزرده، علاوه بر شرح ابیات و تجلیل از مقام سخنور شروان و چون سائل را ادعاگری تنگ مایه یافته و بر او استخفافها کرده و ضمناً چون مقام را مناسب دیده از آنجا که از ادیبان هندی و محیط ادبی هند ن

۱- مرا شیوه خاص و تازه است و داشت همان شیوه باستان عنصری

دیوان ص ۹۲۶ چاپ دکتر سجادی

۲- هست طریق غریب اینکه من آورده‌ام اهل سخن را سزد گفته من پیشوا

دیوان ص ۳۹ همان چاپ

۳- گزیده خلاصه اشعار، ظاهراً از علینقی کمرامی (نسخه خطی). آقای دکتر سجادی این قسمت را بدون آگاهی از نام گزیننده کتاب از مقاله آقای ناصح درس ۵۳ مقدمه خویش آورده‌اند. ۴ - برای احوال حزین رجوع شود بتاریخ وی، چاپ اصفهان ۱۳۳۲ و بهتر از آن بمقدمه آقای شفیع کدکنی برگزیده اشعار او، چاپ مشهد ۱۳۴۲.

زمان دلی خوش نداشته به تعریض سخن‌ها گفته است ۱. نامه‌حزین که در ذیل آورده شده در خلاصه الافکار میرزا ابوطالب تبریزی اصفهانی (تألیف سال ۱۲۰۷) پس از شرح احوال شاعر درج می‌باشد.

خلاصه الافکار که تذکره‌ایست شامل شرح احوال و گزیده اشعار ۴۹۲ تن شاعر از قدیم ترین عهد تاروژگار مؤلف، مجموعی است با ارزش از آن رو که علاوه بر منتخبات اشعار گویندگان، گهگاه از شاعرانی که دارای آثار مثنوی بوده‌اند نیز قطعاتی به نثر در آن آمده است که نامه‌حزین نیز از آن جمله می‌باشد. این تذکره متأسفانه هنوز چاپ نرسیده و نسخی از آن در کتابخانه‌های ملک و لاهور و بانکپور و بادلیان و ... موجود می‌باشد و ماخذ مادر نقل این رساله، نسخه نفیس و زیبای کتابخانه ملک است. ۳. نثر این نامه چون آثار دیگر حزین نثری است صریح و روشن و نامتکلف که از حیث اسلوب و سلاست از بهترین نمونه‌های نثر ساده قرن دوازده هجری است ۴. و اما نامه:

طومار مرسله متضمن سؤال معنی ابیات حکیم خاقانی که در سخنوری حسان العجم و اشکال و اعتراض بر بعضی آنها بود، رسید با آنکه ضعف دماغ و بصر مساعد مطالعه نبود از نظر گذشت و در شگفت افزود چه آن عزیز را به فکر اشعار حکیم مذکور افتادن چه حاصلی و ثمره‌ای بخشد و در میانه چه مناسبت و کدام فایده بر آن مترتب است و اختصاص این چند بیت را به سؤال و اشکال چه در جهان، چه تمام دیوان او بربیک سیاق و بیک منوال و در نظر آن عزیز از آغاز تا انجام متشابه الاجزا و بربیک درجه از ابهام (در اصل، الهام) و عدم انس خواهد بود. پس بر تقدیری که این چند بیت تصحیح و توضیح یابد چه مایه منفعت به آشنائی و فهم آن دیوان و امثال آن اشعار خواهد بخشید و در این جزء از زمان خاصه مملکت هند حال این است که از ندانستن معنی شعر حکیم خاقانی بلکه از ندانستن عدد نماز پنج گانه اصلا نقص و مضرت دنیوی و عیب و حقارت معنوی متصور نیست چنانکه از دانستن علوم و معارف اولین و آخرین و ارتقاء نفس به اعلی مدارج صدیقین هیچگونه قدر و منزلت محتمل نه، چون مدار روزگار بر این است آن عزیز خود را به رنج نیفکند و ازین مقوله هرگز نیندیشد و اگر همت آن عزیز احمیانا از این مرتبه برتر است اول گرد هوسناکی از اذیال آمال افشاند راه و رسم تکمیل و تحصیل بشناسد و بر آن روش طلب مقاصد را پیش نهاد گرداند و بداند که جسواب مشفقانه مرسؤالات او را اینست که بقلم آمد و مرا سر بر گه افسانه سنجی شرح ابیات نیست ولیکن چون مستنبط شد که آن عزیز را شبهه فهم و دخل و تصرف در هر چیز عارض شده و خاقانی بیچاره در جنب طبیعت نکته سنج بس خوار و حقیر جلوه نموده لهذا به احتمال اینکه شاید از ازاله آن

- ۱- برای اطلاع از روابط و مشاجره حزین با اشعاران فارسی گوی هندی همزمان وی نیز رجوع شود بمقدمه آقای شفیمی از صفحه ۳۲ به بعد ۲- رجوع کنید به کتاب تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، علیرضا نقوی، تهران ۱۳۴۳ ص ۴۷۷ به بعد.
- ۳- این کتاب بشماره ۳۳۰۳ در کتابخانه ملک ضبط است. ۴- رجوع کنید به سبک شناسی بهار و ج ۳ ص ۳۰۵ چاپ تهران ۱۳۳۷ ۵- در زمان ماو در ایران هم.

خطر و پندار که بدایت جهل مرکب است گردد چند کلمه با عدم مناسبت به حال وضیق مجال مینگارد : اول آن عزیز بدانند که خاقانی را کمال مرتبه سخنوری به استحقاق مسلم است و او را در عجم همان منزلت است که امرؤ القیس را در عرب . اگر معانی و حسن بلاغت او را بتوانند یافت عجب نیست و مقام لب گشودن به تعریض نه و مناسب مقام است این چند بیت که نوشته اند :

بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو دارالخلافة پدرست ایرمان سرا  
ایرمان را این زمان ، خوانده اند ، و معنی ایرمان ، دریغ و افسوس است و آن چه عاریت باشد . دنیا را که دارالخلافة ابوالبشر خلیفة الله است خانه عاریت فرزند ناخلف گفته به اعتبار اینکه افعال حسنه که باعث قدر و منزلت اوست در آن از او به ظهور نمی رسد ، مثل شخصی که به عاریت در خانه ای ساکن باشد و به ضروریات آن نپردازد . دیگر این بیت نوشته اند :

لعل تو طرف زر است بر نمر آفتاب ۲ وصل تو مهر تب است در دهن ازدها  
طرف زر - که به طاء مهمله است - ، ظرف به معجمه خوانده اند و از قراین ظاهر شد که مهره تب را که به معنی مهره ایست مشهور که دفع تب میکند ، مهر (به کسر اول) و بت به معنی صنم خوانده ، بهر حال طرف زر عبارت است از آنچه که در پیش کمر از طلا یا جواهر و امثال آن می بندند ، چون لب و دهان در وسط چهره است فرمود که لب تو طرف زر است بر کمر آفتاب و وصل او را مهره تب گفته که در دهن ازدها باشد چه تحصیلش محال یا دشوار خواهد بود و در مصراع نخست هم اشاره به همین نوع فرموده . دیگر این بیت مرقوم شد :

جام فرعونى اندر آرز که صبح دست موسى بر آرد از کسار ۳  
در آثار مورخین است که فرعون را جام زری بود که چهار کس او را گرفته در مجلس او دور می دادند و در پایان صحبت آن را به نظر بان امام میکردند ۴ . در این مقام ، مراد رطل گران است و ازدست موسی مطلب ، آفتاب است که به مناسبت جام فرعون استعاده نموده بعلاقه تشبیه صفت تنویر ، و عجب است که در ذیل این بیت قلمی شده که ما حاصل و لطف این قسم شعر چیست ؟ حاصل را خود بیان کردیم و لطف و بلاغت و نهایت حسن لفظی و معنوی را سنجیدگان دانادل فهمند . بیاد است که در کتابی دیده شده منقول از مجد همگر یزدی که می گفته چنانچه قراء مواضع سجود تعیین نموده میدانند من نیز هر بیت خاقانی را مواضع سجده می دانم ، غایتش اینکه بعضی سجده واجب و بعضی سجده مندوب . دیگر این دو بیت را نگاشته اند :

- ۱- دیوان ، ص ۱۵ ، برای معنی دقیق ایرمان سرا و ایرمان رجوع شود به حواشی نفیس استاد معین ذیل این دو واژه در جلد اول برهان قاطع چاپ زوار . ۲- دیوان ، ص ۳۷ ، مصراع اول این بیت در دیوان چنین آمده است : لعل تو طرف زراست بر کمر آسمان
- ۳- دیوان ، ص ۱۹۵ ۴ - مقایسه شود با معنی این ترکیب در غیث اللغات چاپ تهران ج اول ص ۲۸۳ که از شرح خاقانی (۹) نقل شده است .

کسری و ترنج زر، پرویز و تره زرین بر باد شده یکسر از یاد شده یکسان<sup>۱</sup>  
 پرویز کنون کم شد زان گمشده کمتر گو زرین تره کو بر حوان زان کم تر کو ابر حوان  
 این قصیده در وصف مداین که خانه خسرو عادل انوشیروان بود در عبرت و انتباه از  
 خرابی آن فرموده. بسیاری از الفاظ این هر دو بیت را به تصحیف کلمات مهمله نوشته اند و چه  
 مقدار قبیح است که با عدم قدرت بر خواندن عبارت، تهجین و اعتراض بر کلام کنند. توفیق  
 خودشناسی و انصاف و روزی همگان باد. در اخبار مذکور است که نوشیروان، ترنج طلا از  
 اجزای ماحضر خود داشته و خسرو پرویز بجای سبزی که فرومایه ترین اسباب مایده است، تره  
 زرین معمول نموده و بعد از برداشتن سفره آن ترنج و تره را مخصوص چاکران هر کس که بر حوان  
 نشسته بوده اند میداشتند و در بیت دوم، حوان اول بمعنی سفره است و دوم بمعنی خواندن.  
 یعنی چون پرویز که حوان را به زرین تره می آراست کم شد زرین تره او بر سفره روزگار  
 کیجاست؟ پس میفرماید: زان کم تر کو ابر حوان. یعنی چون از آن حال بیاد آری این آیه  
 بخوان: کم تر کو ابر حوان و عیون و زروع و مقام کریم و نعمة کانوا فیها فاکهین<sup>۲</sup> (چندبر  
 جا گذاشتند از بستن آنها و چشمه ساران و کشتها و منزلهای پسندیده و نعمتهائی که بودند در آن  
 کامیاب) یعنی متذکر شو و وصف کن شمه ای از بیوفائی روزگار را.

دیگر این بیت که مرقوم شده :

آتش غم پیل را دود بر آرد چنانک صدره پشه شود صورت خفتان او<sup>۳</sup>

صدره را که یک کلمه است، دو کلمه، مرکب از، صد، عددی و؛ ره، مخفف راه  
 پنداشته اند و محققند! چه از فارسی بغیر از کلمه ای چند که در نان و آب خواستن بکار آید به  
 گوش نخورده! صدره، پیراهن است و مراد اینکه غم. پیل را چنان ضعیف میکند که صورت  
 خفتانش که پوست اوست پیراهن پشه میگردد. دیگر ازین بیت سؤال نموده :

در مدحت توبه هفت اقلیم شش ضربه زند سخنوران<sup>۴</sup>

در فخریه گفته، شش ضربه، طرح دادن شش بازی است حریف را یعنی به نوعی که زبر  
 دستان مقمر حریف را شش بازی طرح داده غالب میآیند، نسبت من با سایر سخنوران همانست.

\*\*\*

این بود آنچه با عدم اقتضای مقام، بیخواست بر زبان قلم جاری شد و حق کلام حکیم  
 مزبور را محالی دیگر باید و در فرس، سخن هیچکس از استادان در مغز و کثرت معانی به فواید  
 کلام حکیم خاقانی نیست و اگر او در عجم نبود هر آینه مرتبه شعر فارسی ناقص مانده بود.

۱- دیوان، ص ۳۵۹. این دو بیت با متن دیوان اندک اختلافی دارد. در شرح این دو بیت  
 در یکی از شماره های اخیر ینما (یادم نیست کدام شماره) فاضل گرامی آقای خدیو جم مطالبی

نوشته اند سودمند و محققانه. ۲- سوره دخان آیه ۲۵ تا ۲۷ ۳- دیوان، ص ۳۶۴.  
 در متن دیوان بجای، «دود» دره صراع اول درد، و بجای، شود در مصراع دوم سرز آمده است.

۴- دیوان، ص ۳۴